

دستیابی به دین برتر (۴)

محبت بالغه

نفوس، در بدترین شرایط، می توانند بندگی کنند و در بهترین شرایط نیز می توانند بردگی کنند.

هیچ احدی، شرایطش، بدتر از زمان رسول خدا صل الله علیه و آله و خود ایشان نیست. اگر الان بد حجابی هست، زمان پیامبر اکرم صل الله علیه و آله، نیز زن و مرد، دور کعبه، عریان طواف می کردند و بعد از فتح مکه بود که پیامبر اکرم صل الله علیه و آله، دستور العملی را برای طواف، صادر کردند که دیگر کسی حق ندارد، عریان، طواف کند.

خداوند، در قرآن، انواع مثال ها را گفته است تا کسی، فرافکنی نکند. برای زن و مرد کافر، تابلو ارائه می کند. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ...» (تحریم/۱۰) همسران حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام و حضرت لوط علی نبینا و آله و علیه السلام، در ارتباط و معاشرت با دو بنده ی صالح بودند، اما بهترین شرایط را پس زدند.

و برای زن و مرد مومن نیز مثال می آورد: زنِ فرعون، که در بدترین شرایط اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، رشد می کند. اینکه در شرایط خوب، انسان های خوب رشد کنند، کارِ غیر عادی نیست.

نوعاً بهانه جویی ها و اشکالات، در فضایی رخ می دهد که از بیرون به او شرایط بی دینی، فشار می آورد. حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام، بهترین تابلو برای جوانانی است که ازدواجشان به تاخیر افتاده است. اولین و آخرین علت دین گریزی، خود انسان است (شقاوت نفس او) و بقیه ی عوامل، زمینه سازند.

محکم و متشابه در همه جا

قرآن، کتاب هستی است، یعنی؛ اگر قواعد نظام هستی، بخواهد به صورت نظری، در بیاید، می شود قرآن. انسان، عالم صغیر است و عالم هستی، انسانِ کبیر. قرآن و نفس شما (فطرت) و نظام هستی، کاملاً بر هم منطبقند و نسبت به یکدیگر، هیچ چیز، اضافه یا کم ندارند. اگر در قرآن، آیات محکم و متشابه وجود دارد، پس در نظام هستی نیز، محکم و متشابه وجود داریم.

مثلاً حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از کوه طور، به سراغ قوم، آمد. قوم، به رهبری سامری، گوساله پرست شده بودند. حضرت، از راه که رسیدند، ابتدائاً، بجای توبیخ مردم، حضرت هارون علی نبینا و آله و علیه السلام، که معصوم است را می زند (به حالت تحقیر، موی سرش را گرفت و می کشید). متشابه اینجاست؛ اگر حضرت هارون علی نبینا و آله و علیه السلام، معصوم بوده است، پس حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام خطا کرده است و اگر کار خطا کرده است، پس حضرت هارون علی نبینا و آله و علیه السلام، معصوم نبوده است. همچنین حضرت، به قوم، دستور داد تا یکدیگر را بکشند اما سامری را رها کرد. این این یک اعجازِ مدیریتی، از حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام است. (انبیاء، معصومند یعنی؛ هیچ کاری نمی کنند، مگر اینکه خداوند گفته باشد).

عالم، دین، قرآن، نظام هستی، سیره معصومین و احادیث، هم محکم دارند و هم متشابه. البته هم محکم آن به قدر کفایت است و هم متشابه آن و هیچ چیزی در عالم اضافه نیست. «و كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ. عَالِمُ الْغَيْبِ...» (رعد/۸ و ۹) و «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/۴۹).

دلهای منصرف و بهانه گیر

حوادثی که برای ما اتفاق می افتد نیز محکم و متشابه دارند و خداوند، بوسیله کارهایی که دیگران می کنند، ما را تربیت می کند. همیشه تصور کنید که خداوند، فقط یک بنده دارد، آن هم شماست. خداوند فقط به شما توجه دارد و شما را تربیت می کند. (البته علم خداوند نا محدود است و یک بنده یا چند بنده ندارد).

مثلاً شما در خیابان با یک صحنه ی تصادف مواجه می شوید. در این حال، شما در مرکز توجهید و باید این تصادف را می دیدید. آن کسی که تصادف کرده است و آن دو طرفی که با هم تصادف کرده اند نیز هر کدام به تنهایی، در مرکز توجه پروردگارند. آن صافکار هم که به این طریق بایستی پولی نصیبش می شد، در مرکز توجه است. (مثال بالا، در عین حال اختیار تک تک افراد درگیر، رخ می دهد) این نکته مهم است که خداوند، تنها بوسیله ی رسول خارجی (پیامبر و دین) یا رسول باطنی (عقل) نگفته که، فلان کار بد است. بلکه حتی در حوادث، بد بودنش را به ما نشان داده است.

خداوند، در آیه ی محکم و متشابه فرمود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران/۷) آنهای که دل مایل به انحرافات دارند از متشابهات تبعیت می کنند تا راه خودشان را به سمت چیز که می خواهند، صاف کنند و بهانه داشته باشند. این افراد معیاری خدا را از رفتاری دیگران می گیرند، در صورتی که باید معیار خدا را از خدا بگیرند، نه از رفتار دیگران که مخالف با خداست.

البته باید این نکته را توجه داشت که؛ ما خودمان را، صد نفر (متعدد) می بینیم، اما آن کسی که بیرون مسجد است، همه ی ما را یک نفر می بیند. یعنی؛ از دید او، ما اهل مسجد، اهل هیات و .. هستیم. پس ما باید مراقب رفتارمان باشیم و بهانه دست دیگران ندهیم.

دلای منصرف و بهانه گیر

لذا، شیطان، انسان را در چیزی که می داند ممکن نیست، وسوسه نمی کند. اما همان جاهایی که ما نقطه ضعف درونی داریم، وسوسه می کند. انسان از همین جا می تواند بفهمد که نقاط ضعفش کجاست. یکی از بهترین عوامل رشد ما، خود شیطان است. (شیطان برای کسی که از او تبعیت می کند، عامل سقوط است و آلا اگر

۲- کسی که هم کر است و هم کور (کسی که کور باشد با گفتن و کسی که کر باشد با اشاره، می شود چیزی را به او فهماند)، راهی برای برگشت ندارد. (آیه ی ۲۳)

۳- اینکه کسی توان تدبر و فهم حقایق و کشف امور را از آیات قرآن ندارد و قرآن با او حرف نمی زند، نشان دهنده ی قفل شدن قلب اوست. (آیه ی ۲۴)

۴- کسی که بعد از روشن شدن حقیقت بر او، برنگشت و بهانه گیری کرد، شیطان، امور را برایش تسویل می کند و او را در این بهانه ها ننگ می دارد. تسویل به معنای زینت دادن و جلوه دادن کار غلط است. (نفس مَسْؤَلَه از نفس اماره عقب تر است. زیرا نفس اماره می فهمد، کارش بد است و کار را انجام می دهد، اما در تسویل، کار را اصلاً بد نمی داند و خود را مُحِقّ می داند، لذا استغفار نمی کند) (آیه ی ۲۵)

۵- علت اینکه شیطان توانست برای بهانه گیران، تسویل کند این است که: الف- آن ها، نسبت به آدم هایی که با دین، زاویه داشتند، خوب بودند و می گفتند: در بعضی چیزها با شما هستیم. (آیه ی ۲۶) ب- چیزهایی را که خداوند را به خشم می آورد، تبعیت می کردند و از چیزهایی که خداوند رضایت داشت، کراهت داشتند. (آیه ی ۲۸)

۶- هر چه، حالتِ کراهت از خوبی ها را رها کنیم و درمان نکنیم، باگذر زمان، این بیماری تبدیل به یک سرطان پیش رفته می شود. (آیه ی ۲۸) همچنین ناظر به «... فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ...» (حدید/۱۶) نفسِ گذر زمان، مشکلات را ریشه ای می کند.

۷- شقاق یعنی فاصله (دره بین دو کوه)، کسی که دچار شقاق با رسول شده است، امکان رسیدن به رسول را ندارد. مثل دو نفری که بر روی دو قله ی متفاوت هستند. (آیه ی ۳۲)

اگر در مواردِ بالا، دقت کنیم، به این می‌رسیم که در بلاها بیشتر از نعمت‌ها، باید شکر کند. زیرا در وقتِ نعمتِ ها(چه ظاهری و چه باطنی)، احساسِ رضایت دارد و احساسِ رضایت، باعث می‌شود، افراد در آن حالت بمانند. اما فشار و بلا، انسان را ناراحت می‌کند و انسان تلاش می‌کند از آن حالت، خارج شود. بلا، پلی می‌شود برای رجوع به خداوند یا یک درجه بالا رفتن. «فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام/۴۲ و اعراف/۹۴)

اگر کسی، به این مرحله برسد، که فشارها و بلاها نیز، نتوانند او را منتبّه کنند، به این حد می‌رسد که در جهنم، با خداوند نمی‌تواند صحبت کند. در روز قیامت نمی‌گویند: رَبَّنَا. بلکه می‌گویند «وَوَدَّاعُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ» (زخرف/۷۷) به خدای خودت (خدایی که من قبولش ندارم) بگو که عذاب را از ما بردارد.

این آیاد حدود ۲۰ مورد می باشند که با « سَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ » یا « اِرْتَدَّ عَنْ دِينِهِ » بیان شده است، آیاتی هستند که دین گریزی را مطرح می کنند.

مثلاً در سوره ی محمد صل الله علیه و آله : « يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِنَّ أُنزِلَتْ سُورَةٌ وَ... » (محمد/۲۰) الى « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْهُدَى » (محمد/۳۲)

نکات ذیل آیات بالا:

۱- وقتی سوره ای، محکم و غیر قابل تاویل، نازل می شود و در آن بحث جنگ و جهاد مطرح است. عده ای (که در قلب هایشان مرض است. با اینکه کلام خداوند، محکم است و متشابه نیست)، باز هم مانند کسانی که غُشوهِ مرگ، بر آن ها ظاهر شده است، نگاه می کنند. (آیه ی ۲۰)

